



پرسش‌گری چیست؟ راهی به «مسئله‌شناسی» میشل مه‌یر

دکتر مازیار مه‌یمنی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه بوعلی سینا،

همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۸ تیرماه ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ شهریورماه ۱۳۹۷)

«تاریخ فلسفه تاریخ سرکوب پرسش است». این ناسازه‌ای است که کتاب پرسش‌گری چیست؟ همچون بسیاری از دیگر آثار میشل مه‌یر به افشای آن کمر می‌بندد. اگر پرسش‌گری در ذات فلسفه ثبت باشد، به موجب کدام فرآیندهای ذهنی و کدام تنگناهای معرفت‌شناختی، برترین فیلسوفان تاریخ سازه‌های فلسفی خود را بر سرکوب پرسش بنا کرده‌اند؟ در اثر جدید مه‌یر این پرسش انتقادی به طور خاص بنیان‌های فکری افلاطون، ارسطو، دکارت و هایدگر را نشانه می‌رود. هدف آن سنجش نوعی انحراف فلسفی یا نوعی اختلال «مسئله‌شناختی» است که پرسش بنیادین (پرسش از خود پرسش) را به سود یک پیش‌فرض، یک قضیه یا یک اصل مسلم، از روند تفکر فلسفی بیرون می‌راند.

کلیدواژه‌ها: پرسش‌گری، قضیه‌گرایی، سرکوب پرسش، مسئله‌شناسی، میشل مه‌یر.

¹E-mail: m.mohaymeni@basu.ac.ir

۱- نسخه‌های همگانی «مسئله‌شناسی»

پرسش‌گری چیست؟ (۲۰۱۷) جدیدترین کتاب میشل مهیر در مجموعه «راه‌های فلسفی انتشارات ورن» است.^۱ پیش‌تر دو اثر دیگر از این فیلسوف بلژیکی زیر عناوین «برهان‌آوری چیست؟» (۲۰۰۵) و «تئاتر چیست؟» (۲۰۱۴) در همین مجموعه به چاپ رسیده بودند. مطابق با توضیح پشت جلد، «راه‌های فلسفی روی سخن با دانش‌جویان، دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی و جماعت کتاب‌خوانی دارد که از رویکردهای روشن و مستقیم به مسائل فلسفه عمومی استقبال می‌کنند». به این ترتیب پرسش‌گری چیست؟ در ردیف دیگر اقدامات مهیر برای همگانی‌سازی (vulgarisation) فلسفه مسئله‌شناسی قرار می‌گیرد که او مبانی آن را در سال ۱۹۸۶ و در کتابی جریان‌ساز به نام «باب مسئله‌شناسی: فلسفه، علم و کلام طرح انداخته بود. نسخه عمومی کتاب اخیر نیز در سال ۲۰۱۰ با عنوان کوتاه مسئله‌شناسی در مجموعه چه می‌دانم نشر دانشگاهی فرانسه منتشر شده است.

۲- مروری فصل به فصل

کتاب مهیر را بی‌شک می‌توان به سبک «ژورنالیستی» معرفی کرد. یادداشت کوتاه روز-پل دروآ بر این کتاب در *لوموند* نهم مارس ۲۰۱۷ نمونه‌ای ستودنی از این نوع معرفی است. با چند حرکت قلم، دروآ سیمای کتاب مهیر و پیکر فلسفه او را در نمایی درشت به تصویر می‌کشد (Droit, 2017). این تصویر البته جامع نیست. نه روش‌های بحث و جدل و استدلال مهیر، نه روایت بدیع او از تاریخ فلسفه و علم و هنر، و نه بنیان‌های معرفت‌شناختی مسئله‌شناسی هیچ‌یک در این قاب بسته نمی‌گنجند. طبعاً نمی‌گنجند، زیرا یادداشت دروآ، گرچه از قلم فیلسوفی توانا می‌تراود، در نهایت کارکردی خبری/تبلیغاتی دارد. این‌جا رابطه خبر و اثر از نوع هم‌نشینی (syntagmatique) است.

دور از زادگاه فلسفه و بازار کتاب مهیر، کارکرد بازخوانی، نه چندان شبیه به خبررسانی، که بیشتر از جنس ترجمه است. ترجمه‌ای بی‌شک‌گزینه‌گر و چکیده‌وار، شاید اما قدری کاورده‌تر از یادداشت خبرنگارانه. با مرور هر فصل از پرسش‌گری چیست؟ و حتی پیوست‌های آن، چکیده/ترجمه حاضر می‌کوشد، ضمن گواهی بر منش انتقادی فلسفه مهیر، رویکرد او به «مسئله‌وارگی» دنیا خاصه در «برهه‌های تاریخی شتابان» را به زبانی ساده بازنویسی کند.

۲-۱- فلسفه‌ای انتقادی

پرسش‌گری چیست؟ شامل شش فصل اصلی است به انضمام دو متن از ارسطو و گادامر همراه با تفسیر آن‌ها (مجموعاً ۱۲۸ صفحه). در فصل نخست، نویسنده پس از اشاره به جایگاه محوری پرسش در همه فلسفه‌ها و همه کنش‌های فکری می‌کوشد با تکیه بر تاریخ فلسفه تمایز پرسش فلسفی با دیگر پرسش‌ها را تبیین کند: «فلسفه پرسشی بنیادین است» (Meyer, 2017 : 8). منظور مهیر از پرسش

^۱ شکل لاتین عناوین آثار و نام‌های خاص در کتاب‌شناسی این گفتار آورده شده است. از انعکاس آن‌ها در پیکر متن خودداری می‌شود.

بنیادین پرسشی است که هیچ پیش‌فرضی ندارد (9: *ibid.*). او از این مشاهده نتیجه می‌گیرد که پرسش بنیادین در فلسفه به چیزی جز خود پرسش (گری) باز نمی‌گردد (*ibid.*). این نتیجه‌گیری دو کارکرد دارد. اولی جدا کردن فلسفه از علم است؛ زیرا پیشرفت علم در گرو پیش‌فرض‌های اوست، خواه این پیش‌فرض‌ها از مشاهده و تجربه ناشی شوند، خواه از قوانین منطقی / ریاضی و غیره (*ibid.*) ... کارکرد دوم کارکردی انتقادی است که پیش از همه افلاطون را هدف می‌گیرد. موضوع اصلی این نقد الگوبرداری فلسفه افلاطونی از اسلوب‌های علمی است. مه‌یر از شعاری سخن می‌گوید که افلاطون بر در فرهنگستان فلسفه‌اش چسبانده بود: «کسی که هندسه نمی‌داند وارد نشود» (8: *ibid.*). زیرا خاصیت هندسه (که افلاطون آن را علم برتر می‌دانست) اتکایش بر اصول مسلم (apodictique) بود. به تعبیر مه‌یر اصل بنیادی در هندسه این است که اگر الف (اصل مسلم) درست باشد، غیرالف الزاماً نادرست است. باری مه‌یر غیرالف را عرصه پرسش (گری) می‌داند. بر همین اساس او الگوبرداری فلسفه از علم را یکی از نخستین رفتارهای غیرفلسفی به شمار می‌آورد که پرسش بنیادی را سرکوب می‌کند و پیش‌فرض را به جای آن می‌نشانند (8-10: *ibid.*). از نظر مه‌یر فلسفه راستین نمی‌تواند از پیش‌فرض حرکت کند، زیرا هر پیش‌فرضی یک پاسخ است و وجود پاسخ اولیه با ذات پرسش‌گر و مسئله‌گرای فلسفه مغایرت دارد. اگر دقیق بنگریم، این پاسخ در واقع نوعی داوری است که در نخستین مراحل تفکر فلسفی، پرسش (question) را به سود قضیه (proposition) از میدان بیرون می‌راند. باری نخستین کارکرد ضدفلسفی قضیه پنهان کردن تمایزی است که همه روش‌های منطقی و عقلانی باید آن را به رسمیت بشناسند و آن تمایز پرسش و پاسخ است. این تمایز را می‌توان یکی از ارکان مسئله‌شناسی به شمار آورد؛ با حفظ تمامیت پرسش است که می‌توان به اصالت پاسخ امیدوار بود و تمامیت پرسش حفظ نمی‌شود مگر با حذف همه پیش‌فرض‌ها. به گمان مه‌یر وقتی پیش‌فرض از میان می‌رود، پرسش بنیادین به طور طبیعی بر خود پرسش (گری) فرود می‌آید. به علاوه هر پاسخی که به این پرسش داده شود پاسخی اصیل است، زیرا از پرسشی اصیل (بدون پیش‌فرض) پیروی می‌کند. این البته مانع نمی‌گردد که خود آن پاسخ هم در معرض پرسش قرار گیرد: فرآیند اندیشه (ی فلسفی) مبتنی است بر تبدیل مداوم پرسش به پاسخ و پاسخ به پرسش (← 10-15: *ibid.*).

۲-۱-۱- دکارت

فصل دوم کتاب به نقد قضیه‌گرایی (propositionalisme) نزد سه فیلسوف دیگر می‌پردازد. نخست نزد دکارت که با شک رادیکال خود همه چیز را به پرسش می‌کشد، اما در نهایت ناچار می‌شود به اصل مسلم «من هستم» چنگ اندازد. از نظر مه‌یر در حرکت دکارت از «من شک می‌کنم» به «من هستم» روند منطقی اندیشه مختل شده است، زیرا یقینی که از شک رادیکال ناشی می‌شود، نه یقین به بودن، که یقین به پرسش کردن است (23: *ibid.*). به بیان روشن‌تر، استنتاج دکارت می‌بایست چنین صورتی به خود بگیرد: «من شک می‌کنم، پس من پرسش می‌کنم». به پندار مه‌یر این می‌توانست زمینه‌ای برای صعود از رویکرد قضیه‌گرا به رویکرد مسئله‌شناختی (problématologique) باشد. اگر این صعود به تحقق نمی‌رسد، از آن روست که نزد دکارت بار دیگر قضیه و پرسش با هم خلط می‌شوند. مه‌یر همچنین

باور دارد که دکارت می‌توانست در همین مرحله دو نوع پاسخ را از هم متمایز کند: ۱- پاسخ‌های مسئله‌شناختی که به پرسش (گری) گرایش دارند و ۲- پاسخ‌های پاسخ‌گرا (apocritique)^۱. استنتاج دکارت در واقع نوعی پاسخ پاسخ‌گرا و مبتنی بر روشی ریاضی است که همچون روش هندسی افلاطون در دام اصول مسلم می‌افتد و پرسش بنیادی را رها می‌کند. نباید فراموش کرد که اصل دکارتی تمامیت *objet* یا فاعل شناسا تنها در ظاهر «مسلم» بود. آری جان لاک، کانت و هگل (به‌رغم برخی واگرای‌ها با دکارت) فلسفه فاعل شناسا را گسترش بخشیدند. اما نزد نیچه، مارکس و فروید این فلسفه در معرض ساخت‌شکنی (déconstruction) قرار گرفت تا سپس «مرگ فاعل شناسا» به مضمونی متداول خاصه در فلسفه فوکو بدل گردد (ibid.). خود ساخت‌شکنی هم البته باب طبع مهیر نیست، زیرا هر نوع بنیان فلسفی از جمله بنیان پرسش‌گرا را نابود می‌کند و به هیچ‌انگاری (nihilisme) می‌انجامد (← 23-24 : ibid.).

۲-۱-۲-۲- ارسطو

احتمالاً به این علت که قضیه‌گرایی ارسطو به تحلیلی چندلایه نیاز داشته مهیر ترجیح داده است آن را پس از نمونه دکارتی‌اش بررسی کند. البته این تحلیل نه چندان منسجم به نظر می‌رسد نه چندان روش‌مند. از خلال ابهامات آن در نهایت می‌توان پی برد که ارسطو در مقایسه با سقراط و افلاطون به ادراکی روشن‌تر از جایگاه پرسش و پاسخ دست می‌یابد، اما رویکرد او به این دو عنصر «مسئله‌شناسانه» نیست. کاری که ارسطو انجام می‌دهد گویا گنجاندن پاسخ و پرسش در مقوله جدل (dialectique) و گنجاندن خود جدل در مقوله نظریه بیان (rhetorique) است (← 26 : ibid.). مهیر این را به معنای جدا کردن علم از جدل می‌داند: ارسطو از علم جدلی سقراط و افلاطون فاصله می‌گیرد تا علم را بر بنیانی قیاسی (syllogistique) استوار سازد. به رغم این تفاوت، علم قیاسی ارسطو همچنان به قضیه‌گرایی آغشته است؛ خاصه در جایی که او به انکار اصل تناقض (principe de contradiction) می‌پردازد. نقد مهیر به این انکار چندین وجه دارد که وانگهی با وضوح و انسجام کافی به بیان نمی‌آیند. اما دو وجه اصلی آن را شاید بتوان این طور خلاصه کرد: ۱- رویکرد ارسطو به اصل تناقض پرسش‌گرانه نیست، زیرا از یک پیش‌فرض حرکت می‌کند: این پیش‌فرض همان نادرستی اصل تناقض است؛ ۲- نقض اصل تناقض خود حرکتی متناقض است و به تثبیت این اصل می‌انجامد (← 26-29 : ibid.).

۲-۱-۳- هایدگر

سومین فیلسوفی که مهیر به نقد او می‌پردازد هایدگر است که پرسش بنیادین را در هستی (l'Être) می‌جست. به تعبیر مهیر از آن رو که انگاره «هستی» در طول تاریخ از جوهر خود تهی شده بود،

^۱ در زبان یونانی، *apokrisis* به معنای پاسخ است (Meyer, 2017 : 23). مثال مهیر برای تعریف پرسش‌ها و پاسخ‌های غیرفلسفی و پاسخ‌گرا مثال کسی است که ساعت را می‌پرسد: آنچه در پرسش «ساعت چند است؟» اهمیت دارد پاسخ است، که بلافاصله پرسش را محو می‌کند.

هایدگر از پرسش هستی به پرسش «هستنده‌ها» (étants) رسید. یعنی به پرسش هر آن چیز و هر آن کس که هست. در این مسیر، توجه هایدگر به هستی خاص هستنده‌ای جلب می‌شود که از هستی پرسش می‌کند. این هستنده همان دازاین (Dasein) است. بی‌شک وجود این هستنده پرسش‌گر سبب می‌گردد تا نزد هایدگر پرسش (گری) به جایگاهی بس رفیع ارتقا یابد. اما به گمان مه‌پر، در فلسفه هایدگر، اولویت و مرکزیت همواره از آن خود هستی است: هستی دازاین و هستی پرسش. از رهگذر هستی‌های خاص این دو است که هایدگر می‌کوشد به جوهر عام هستی رخنه کند (← *ibid.* : 29-31).

۲-۲- از سرکوب تا تحلیل پرسش

با توجه به نمونه‌های بالا تاریخ فلسفه از نظر میشل مه‌پر تاریخ سرکوب (refoulement) پرسش (گری) است: سرکوبی که در شرایط کنونی دیگر نمی‌تواند سرکوب شود، بل باید تحلیل شود. بنا بر تحلیل مه‌پر، با حرکت تاریخ به سوی مسئله‌وارگی بیشتر و محسوس‌تر، و با فراگیر شدن مسئله‌وارگی و نفوذ آن به تمام ابعاد زندگی ما، پرسش و مسئله به انگاره‌هایی سخت ملموس بدل شده‌اند، به نحوی که امروز می‌توان (و باید) آن‌ها را به طور مستقیم، یعنی مثلاً با حذف واسطه‌هایی چون فاعل شناسای دکارت یا هستنده پرسش‌گر هایدگر، به پرسش کشید. حذف این قبیل واسطه‌ها و قضیه‌های مرتبط با آن‌ها مسیر را برای حرکت از الگوی قضیه‌گرا به سوی الگوی مسئله‌شناختی هموار می‌سازد (← *ibid.* : 31-35). الگوی اخیر، چنان‌که از فصل سوم کتاب نیز بر می‌آید، در پی نفی پاسخ نیست، بل به دنبال تبیین تمایز پاسخ و پرسش است. نقد اصلی مه‌پر بر قضیه‌گرایی همین است که قضیه، هم‌زمان با پنهان کردن پاسخ‌وارگی خویش، مرز میان پرسش و پاسخ را نیز محو می‌کند. باری در فراسوی برهان‌هایی که در این فصل از کتاب برای اثبات تناقض‌های قضیه‌گرایی آمده است، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، تلاش نویسنده برای جدا کردن پاسخ و پرسش از یکدیگر و تعیین جایگاه دقیق هریک از آن‌هاست. این اقدام از یک سو امکانی جدید را برای پرسش مستقیم از پرسش فراهم می‌کند و از دیگر سو مجال می‌دهد تا شرایط تبدیل پاسخ و پرسش به یکدیگر در برهه‌های مختلف تاریخی بررسی شوند (← *ibid.* : 36-42).

۲-۳- جهش تاریخی، شتاب تاریخ، شباهت

با تکیه بر این دستاورد اخیر، میشل مه‌پر در فصل چهارم کتابش از الگوی مسئله‌شناختی برای روایتی جدید از تاریخ اروپا بهره می‌جوید. این‌جا توجه او معطوف به دوران‌هایی است که در آن‌ها حرکت تاریخ شتاب می‌گیرد. از جمله و به ویژه دوران نوزایی و قرن هفدهم میلادی. به تعبیر مه‌پر در این دوران‌ها پرسش‌گری می‌تواند اعلام وجود کند، زیرا مسئله‌وارگی چیزها چنان فاحش می‌گردد که دیگر نمی‌توان چشم بر آن بست. در همین حال روند تبدیل پاسخ‌های پیشین به پرسش نیز تسریع می‌شود، زیرا پاسخ‌های موجود دیگر معتبر یا کارآمد به نظر نمی‌رسند. اینک به شکلی ناسازمند تفاوت پاسخ و پرسش (تفاوت مسئله‌شناختی) بار دیگر در ابهام فرو می‌رود. این روند دارای یک مرحله میانی است: پاسخ‌های موجود پیش از تبدیل شدن به پرسش، نخست ماهیتی استعاری (métaphorique) می‌یابند.

یعنی کسانی که تکانه تاریخ را بر نمی‌تابند (محافظه‌کاران) می‌کوشند با فاصله گرفتن از لفظ پاسخ‌های پیشین یا با تغییر شکل این پاسخ‌ها ابعاد تصویری (figuratif) و استعاری آن‌ها را برجسته سازند و به این ترتیب موجودیت‌شان را حفظ کنند. پیشرفت‌گرایان (progressiste) اما به دنبال پاسخ‌های جدید می‌گردند (← *ibid.* : 45).

۲-۳-۱- هویت‌های ضعیف

آنچه مهیر شتاب تاریخ می‌نامد بی‌شک با مفهوم جهش (mutation) تاریخی در شناخت‌شناسی دیرینه‌شناختی میشل فوکو خویشاوند است. این خویشاوندی زمانی آشکارتر می‌شود که مهیر فرآیند استعاره‌پردازی را در پیوند با عنصر «شباهت» قرار می‌دهد: همان عنصری که در نگاه فوکو مبنای اصلی شناخت در عصر نوزایی بود (Foucault, 1966 : 32-59). روایت مسئله‌شناختی مهیر شناخت‌شناسی فوکو را تأیید می‌کند و علاوه بر آن می‌کوشد از علل تبدیل «شباهت» به عنصری معرفت‌شناختی در برهه‌های تاریخی شتابان پرده بردارد. علت عمده در این میان گویا تکثیر هستی‌ها و هویت‌های «ضعیف» است که در اعصار بی‌ثبات ظهور می‌کنند: هستی‌ها و هویت‌های انسانی یا غیرانسانی‌ای که آمادگی مشتبه شدن با یکدیگر را دارند. در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، فلسفه، هنر و علم هریک به طریقی در برابر شباهت‌زدگی و مسئله‌وارگی مرتبط با آن واکنش نشان می‌دهند. در فلسفه قرن هفدهم، توجه مهیر بار دیگر به دکارت جلب می‌شود: شک دکارت پیامد طبیعی شتاب و بی‌ثباتی تاریخ، و توسل او به ریاضیات راهی برای خروج از این شک است. از نظر دکارت، ریاضیات می‌تواند به منزله مبنایی نیرومند و جای پای مطمئن برای دانش بشری در نظر گرفته شود، زیرا حقایق ریاضی‌وار از سرایت مسئله‌وارگی در امان می‌مانند. در واقع اگر فلسفه دکارت به قضیه‌گرایی و پاسخ‌گرایی میل می‌کند، از این روست که او مسئله‌وارگی را، همچون شباهت، ناشی از ضعف هویت‌ها می‌داند (← Meyer, 2017 : 44 et 49).

۲-۳-۲- ادبیات، تئاتر، علم

در ادبیات داستانی و نمایشی، مهیر دو واکنش متضاد به شباهت و مسئله‌وارگی را نزد دون کیشوت سروانتس و هملت شکسپیر بررسی می‌کند: اولی به شباهت‌های اوهامی دل می‌سپارد و بی‌هیچ ظنی به خلط واقعیت و خیال گردن می‌نهد، دومی در شکی ژرف فرو می‌رود که قدرت تصمیم‌گیری را به تمامی از او سلب می‌کند. مطابق با خوانش مهیر از هملت، پرسش قهرمان از بود و نبود (to be or not to be) در حقیقت پرسش از کنش و سکون است. باری هملت پاسخ درست را نمی‌داند، زیرا در شتاب تاریخ، مرز درست و نادرست ناپدید شده است. لیرشاه نیز پاسخ درست کردلیا را از پاسخ‌های مسئله‌وار دو شهدخت دیگر تشخیص نمی‌دهد. باری مهیر از تئاتر سده‌های شانزدهم و هفدهم برای گواهی بر خلط پرسش و پاسخ و درست و غلط استفاده می‌کند. این خلط مضاعف شرایط را برای ظهور دو دسته از انسان‌ها فراهم می‌آورد: نخست شیادان که دختران لیر و تارتوف مولیر

نمایندگان آنهایند؛ دوم جادوگران که جادو را به جای علم جا می‌زنند (فاوست مارلو) (← 46-48: *ibid.*)

علم اما همچون فلسفه در پی مبنایی مستحکم می‌گردد. فیزیک به ریاضیات تکیه می‌کند و شیمی رفته رفته جای کیمیاگری را می‌گیرد. هر دو علم جدید بر هویت نیرومند و ماهیت ثابت مواد تأکید می‌ورزند. فیزیک (علم اجسام) از ریاضیات برای اندیشیدن به چیزی بهره می‌جوید که به طور کلی «جسم» (corps) نامیده می‌شود و دارای صورتی ثابت است. شیمی به بررسی تغییر شکل مواد می‌پردازد، اما هدف او نیز نشان دادن ماهیت و کمیت ثابتی است که در پس دگرگونی‌های ماده وجود دارد (← 54-58: *ibid.*)

۲-۴- پرسش‌های جاودانه

فصل پنجم کتاب سه عنصر خویشتن، دیگری و دنیا را به مشابه عناصری معرفی می‌کند که نه تنها در خاستگاه فلسفه حضور دارند، بل همه پرسش‌های فلسفی دیروز و امروز در نهایت به آنها باز می‌گردند. مهیر با رجوع به انگاره‌های یونانی اتوس (*ethos*)، پاتوس (*pathos*) و لوگوس (*logos*) خویشاوندی آنها را با عناصر بالا یادآور می‌شود و سپس آثار کانت و هیوم را از منظر پرسش‌های مربوط به این عناصر تحلیل می‌کند. از نگاه او پرسش‌های سه‌گانه هیوم در خصوص درک (*entendement*)، سوداها (*passions*) و اخلاق (*morale*) در رساله در باب طبیعت بشر (*Traité de la nature humaine*) با سه عنصر لوگوس، اتوس و پاتوس مطابقت دارند. همچنین در آثار مشهور کانت یعنی *نقد قوه داورى*، *نقد خرد ناب* و *نقد خرد عملی* به ترتیب پرسش‌های خویشتن، دنیا و دیگری جایگاه مرکزی پیدا می‌کنند. «جایگاه مرکزی» بدین معناست که در هر یک از نقدهای کانت، یکی از این پرسش‌ها برجسته می‌شود، اما از دو پرسش دیگر جدایی نمی‌پذیرد. از نظر مهیر وابستگی این سه پرسش به یکدیگر پدیده‌ای جدید است و انسان امروز پیوسته خود را با مسئله سه‌بعدی من / دیگری / دنیا رویارو می‌بیند. وانگهی این یکی از مشاهداتی است که همواره بانی مسئله‌شناسی را در توجیه فلسفه خود یاری کرده است.

۲-۴-۱- پرسش‌گری بدون فاعل

بی‌شک همگان برای اندیشیدن به مسئله من / دیگری / دنیا به روش‌های فلسفی متوسل نمی‌شوند. اما توسل به روش فلسفی (خاصه مسئله‌شناختی) هم فرد را به مقام فاعل شناسا ارتقا نمی‌دهد. از این رو که مسئله‌شناسی در نهایت وارث ساخت‌شکنی و مرگ فاعل است^۱، به جای فاعل شناسا نوعی ضمیر «پرسش‌گر» را تصور می‌کند که گویی در فعل پرسش‌گری نیز از نقش فاعلی برخوردار نیست. «پرسش‌گر» مهیر در واقع ضمیری مبهم (*on*) است که دنیا و دیگری را زیر نگاه خود نمی‌بیند، بل احساس می‌کند که دنیا، دیگری و خودش به مثابه سه مسئله عظیم و چندبعدی بر او فرود می‌آیند. این ضمیر که گویی پیش از قرار گرفتن در تنگنا یا «ساختار پرسش‌گری» از هرگونه هویت قطعی، مشخص

^۱ مهیر در برابر هیچ‌انگاری ساخت‌شکنانه موضع می‌گیرد، اما ساخت‌شکنی و مرگ فاعل را رد نمی‌کند.

و معینی تهی است، هنگام رویارویی با مسئله انگار «ناگهان به خود می‌آید و می‌کوشد در پرسش‌گری و به وسیله پرسش‌گری، هویتی قطعی‌تر، مشخص‌تر و معین‌تر برای خود بیابد» (81: *ibid.*). این نخستین نکته مهم در فصل ششم کتاب است.

۲-۴-۲- پرسش از خویشتن و تعریف اخلاق

در ادامه فصل، مهیر پرسش از پرسش‌گر را دنبال می‌کند و به وضعیت پرسش‌گری می‌اندیشد که با پرسش خویشتن مواجه می‌شود. مسئله مهیر به زبان ساده این است: وقتی پرسش‌گر (به منزله فردی با بدن مستقل) به پرسش‌گر درون خود می‌اندیشد، آیا او را به منزله خویشتن در تصور می‌آورد یا به منزله یک دیگری؟ مهیر سه احتمال را در نظر می‌گیرد: ۱- پرسش‌گر خود را با پرسش‌گر درون یکی می‌انگارد؛ ۲- پرسش‌گر درون به مثابه یک دیگری در تصور می‌آید؛ ۳- پرسش‌گر احساس می‌کند که در عین حال یک خویشتن و یک دیگری است. این سه وضعیت از این رو برای مهیر اهمیت دارند که او را در بازخوانی تعریف‌های موجود از مرام (*éthique*) و اخلاق (*morale*) یاری می‌دهند. در حالت اول، فرد خود را از دیگران مجزا و متمایز می‌داند و آنان را مخالف و دشمن خود می‌شمارد: در این شرایط، نوعی مرام ستیزه‌جویانه حول محور اتوس شکل می‌گیرد که می‌توان هابز (*Hobbes*) را نگره‌پرداز آن دانست (84: *ibid.*). در حالت دوم، پاتوس است که محوریت می‌یابد. از تحلیل‌های مهیر می‌توان دریافت که او این‌جا هر دو معنای پاتوس را در نظر دارد: از یک سو تأثیر خویش و غیر بر یکدیگر، از سوی دیگر تأثیر سوداها بر فرد (*pathos/passions*). از نظر مهیر، این سرچشمه همان اخلاقی است که بر مبنای جدایی روح از جسم تعریف می‌شود و یکی از تجلی‌های بارز آن را در آرمان رواقی (*stoicien*) و اپیکوری «تسلط روح بر جسم» می‌یابیم (84-85: *ibid.*). باید پنداشت که حالت سوم نیز به نوعی اخلاق مبتنی بر لوگوس می‌انجامد. در استدلال مهیر، پیوند این اخلاق با «همزیستی خویش و غیر در وجود فرد» تصریح نمی‌شود. در عوض او می‌کوشد این اخلاق را با ثنویت (*dualisme*) سرشت (*essence*) و وجود (*existence*) مرتبط سازد و خویشاوندی آن را با بحث «تقدم سرشت بر وجود» در انسان‌گرایی عموم‌گرای (*universaliste*) کانت نشان دهد. در بازخوانی هریک از این سامانه‌های اخلاقی نیز مهیر پیوسته آمیختگی اتوس، پاتوس و لوگوس را یادآوری می‌کند.

۳- پیوست‌ها

میشل مهیر سی صفحه پایانی کتاب خود را به تفسیر دو متن از ارسطو و گادامر اختصاص می‌دهد. نخستین پیوست کتاب، بخشی کوتاه از رساله تحلیل‌های پسین ارسطو است.^۱ این‌جا ارسطو به موضوع «کسب دانایی» می‌اندیشد و دو نوع شناخت را از هم متمایز می‌کند: «انسان از چیزها شناختی عام دارد، نه شناختی مطلق [...] آنچه ما می‌آموزیم، از جهتی آن را می‌شناسیم و از جهتی نمی‌شناسیم»

^۱ تحلیل‌های پسین را چهارمین کتاب از مجموعه رسالات ارغنون (*Organon*) می‌دانند. عنوان آن در زبان فرانسه به دو شکل *Secondes Analytiques* و *Analytiques Postérieures* ترجمه شده است.

(97 : *ibid.*). ارسطو می‌افزاید که نپذیرفتن این تمایز به همان معضلی منجر می‌شود که گفت‌وگوی منون و سقراط پیرامون آن گره خورده بود: «انسان یا چیزی نمی‌آموزد، یا چیزی را می‌آموزد که پیشاپیش می‌داند» (*ibid.*). این معضل را مهیر «ناسازه منون» (*paradoxe du Menon*) می‌نامد و آن را به این شکل باز می‌گوید: «اگر من بدانم دنبال چه می‌گردم دیگر نیازی به گشتن ندارم؛ و اگر ندانم، در واقع نمی‌توانم بدانم که دنبال چه بگردم» (98 : *ibid.*). یعنی در نهایت انسان هیچ‌گاه چیز جدیدی نمی‌آموزد. به نظر مهیر این مشکلی اساسی است که هر معرفت‌شناسی‌ای باید در حل آن بکوشد (*ibid.*). از منظر قیاس ارسطویی، انسان از دانش عام چیزها برخوردار است، اما وقتی به چیزها می‌اندیشد، آن‌ها را طوری دیگر و در ابعادی دیگر می‌آموزد (97 : *ibid.*). در هر دو مرحله، دانایی انسان با نادانی او آمیخته است. مثال معروف ارسطو را می‌شناسیم: «انسان میراست/ سقراط یک انسان است ← سقراط میراست». در این مثال، آمیختگی دانایی و نادانی گویی دو وجه دارد: نخست این‌که هر انسانی به شکل عام یا ناخودآگاه این سه گزاره را می‌شناسد، اما با اندیشیدن به آن‌ها شناخت او صریح و خودآگاه می‌شود؛ دوم این‌که انسان قوانین عام را می‌شناسد، اما نمی‌تواند مدعی شناخت همه موارد خاص نیز باشد. ارزش قیاس، هم از نظر خود ارسطو و هم از نظر مهیر، گواهی بر همین آمیختگی دانایی و نادانی است (97-99 : *ibid.*). در عین حال، مهیر به ارسطو خرده می‌گیرد که چرا بدون تصریح چیهستی و چرایی پرسش، ناگهان به پاسخ‌ها چنگ می‌اندازد. به چشم او آشکار نیست که گزاره‌های قیاسی ارسطو از کدام پرسش مشخص سر بر می‌آورند.

در مرحله بعد، مهیر به انگاره افلاطونی «بازیادآوری» (*réminiscence*) می‌اندیشد. می‌دانیم که یادگیری از نظر افلاطون مساوی بود با به یاد آوردن چیزهای فراموش شده. به باور مهیر، اصل بازیادآوری، که گویا برای عبور از ناسازه منون پیشنهاد شده بود، خود به این ناسازه دچار است؛ زیرا «اگر من بدانم چه چیز را باید به یاد آورم، یعنی آن را فراموش نکرده‌ام؛ و اگر ندانم، نمی‌توانم بدانم که چه چیز را باید به یاد آورم» (103 : *ibid.*). طبیعی است که اکنون مهیر برای حل این معضل به یک برهان مسئله‌شناختی بسیار ساده متوسل شود: آنچه من می‌دانم پرسش، و آنچه نمی‌دانم پاسخ پرسش است. شناخت پرسش، جست‌وجوی پاسخ را توجیه می‌کند و به آن جهت می‌بخشد (104 : *ibid.*) ...

در نخستین نگاه به متن هانس گئورگ گادامر با عنوان «حقیقت و روش» (*Vérité et méthode*) می‌توان به پیوند تنگ آن با بحث مهیر پی برد. بنا بر تعریف گادامر، هرمنوتیک قائم به منطقی‌گفت‌وگویی و متکی بر «ساختار پرسش و پاسخ» است؛ متن در معرض تفسیر قرار نمی‌گیرد، مگر این‌که پرسشی را پیش روی مفسر قرار دهد (113 : *ibid.*). این پرسش به چشم مهیر معادل است با پرسش از دیگری: چیستان‌وارگی (*énigmaticité*) متن گاهی هم‌پای چیستان‌وارگی دیگری است (118-120 : *ibid.*). نوسان مهیر میان متن و وجود انسانی (نوسانی که شاید بتوان انسان‌وارگی متن و متن‌وارگی انسان را از آن برداشت کرد) یکی از نکات قابل توجه در این بخش است. نکته مهم‌تر اما بار دیگر بازخوانی مسئله‌شناختی مهیر است از نظریه‌های خوانش و ارتباط با متن. او چهار نوع واکنش به متن را بررسی می‌کند: ۱- واکنش بازنمودی (*mimétique*) زمانی صورت می‌گیرد که خواننده به

اسارت متن در می‌آید و هم پرسش و هم پاسخ را از خود متن دریافت می‌کند (مثلاً در متن داستان‌های پلیسی یا عشقی)؛ ۲- واکنش هرمنوتیک مربوط به متن‌هایی است که یک معنای کلامی و یک معنای مجازی دارند: خوانش‌گر باید با کشف معنای مجازی، «مسئله» متن را حل کند؛ ۳- خوانش‌گر باز هم فعال‌تر می‌شود؛ گویی اینک پاسخ پرسش‌های متن را نزد او باید جست: این مبنای نظریه دریافت یوس (Jauss) و ایزر (Iser) است؛ ۴- با شتاب گرفتن تاریخ، چیستان‌وارگی (متن) تشدید می‌شود و ساخت‌شکنی به الگوی محوری خوانش بدل می‌گردد: متن در وضعیتی قرار می‌گیرد که با ساخت‌شکنی از هر نوع خوانش یک‌بعدی، آن را حقیر و فقیر جلوه می‌دهد؛ خواننده به تکثر خوانش‌هایی گردن می‌نهد که هیچ‌یک معتبر نیستند؛ همه پرسش‌ها و پاسخ‌ها طعمه ساخت‌شکنی می‌شوند (*ibid.*: 121-122).

در نگاه مه‌یر، رویکرد ساخت‌شکنانه به چیستان‌وارگی متن فرجامی جز هیچ‌انگاری ندارد. در برابر این هیچ‌انگاری، او فرآیندهای خوانش و «پرسش از متن» را با اصول مسئله‌شناسی تحلیل می‌کند. این تحلیل به اختصار چنین چیزی است: وقتی از تکثر پاسخ‌های ممکن به پرسش‌های متن سخن می‌گوییم، باید فهمید که متن شامل مجموعه‌ای از پرسش‌هاست که هر یک پرسش‌گر خود را از میان خوانندگان گزینش می‌کند (*ibid.*: 123).

پایان سخن

از پرسش‌گری چیست؟ می‌توان به منزله درآمدی بر فلسفه میشل مه‌یر استفاده کرد. اصول و مبانی و واژگان تخصصی مسئله‌شناسی همه این‌جا جمع‌اند. می‌ماند پژوهاک‌های وسیع این فلسفه که باید در گفتارهای آینده بررسی شوند. اما در کتابی که از نظر گذشت، در کنار بحث‌های فنی فلسفی، به ویژه دو نکته جلب توجه می‌کنند: یکی تحلیل مه‌یر از مسئله‌وارگی ملموس دنیای امروز؛ دیگری رویکرد او به تاریخ شتابانی که تضعیف هویت‌های انسانی و غیرانسانی را در پی دارد. در شرایطی که احساس ضعف هویت می‌تواند به هیچ‌انگاری و مرام‌گریزی بینجامد، مه‌یر راه تعهد و مرام (*éthique*) را انتخاب می‌کند. این انتخاب ناسازمند به نظر می‌رسد، زیرا به شکل سنتی، مرام گویی خاص هویت‌های نیرومند است. باری اکنون باید به تعریفی جدید از مرام بر مبنای ضعف و مسئله‌وارگی هویت‌ها اندیشید. در پیوند با همین بحث، پرسش‌گری چیست؟ به خلطی متکثر هشدار می‌دهد که در ادوار شتابان تاریخ و مقارن با تکثیر هویت‌های ضعیف، کنش (یا شوش) پرسش‌گری را آلوده می‌سازد: خلط چیزهای متفاوت، خلط مسئله و غیر آن، خلط پرسش و پاسخ، خلط پاسخ مسئله‌وار و پاسخ پاسخ‌گرا، خلط پاسخ‌های راستین و دروغین، خلط درست و غلط، خلط آغاز و آنچه پس از آغاز می‌آید ...

References

منابع

- Droit, Roger-Pol (2017). « Des questions, et rien d'autre », Paris, *Le Monde*, le 9 mars 2017 (<https://rpdroit.com/2017/03/09/des-questions-et-rien-dautre>).
- Foucault, Michel (1966). *Les Mots et les choses*, Paris : Gallimard (tel).
- Meyer, Michel (2017). *Qu'est-ce que le questionnement ?* Paris : Vrin, coll. « Chemins philosophiques ».
- Meyer, M. (2014). *Qu'est-ce que le théâtre ?* Paris : Vrin, coll. « Chemins philosophiques ».
- Meyer, M. (2010). *La Problématologie*, Paris : PUF, coll. « Que sais-je ? ».
- Meyer, M. (2005). *Qu'est-ce que l'argumentation ?* Paris : Vrin, coll. « Chemins philosophiques ».
- Meyer, M. (1986). *De la problématologie : philosophie, science et langage*, Bruxelles : Mardaga (PUF, 2008).



***What Is Questioning?* A Way to Michel Meyer's "Problematology"**

Maziar Mohaymeni¹

Assistant Professor of French Language and Literature Department,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Received: 09 July 2018; Accepted: 06 September 2018)

"History of philosophy is the history of suppression of the question." This is the paradox that Michel Meyer denounces in the book *What Is Questioning?*, like so many others of his works. If questioning lies in the nature of philosophy, then according to which mental processes and epistemological difficulties the best philosophers of the history have built their philosophical structures on the suppression of the question? Meyer's new book, *What Is Questioning*, aims at this critical question, in particular, the intellectual foundations of Plato, Aristotle, Descartes, and Heidegger. Its aim is to measure a kind of philosophical deviation or a kind of "problematological" disorder that throws out the fundamental question (question from the question itself) of the philosophical thinking process, for the benefit of a presumption, a proposition, or an "apodictical" principle.

Keywords: Questioning, Propositionalism, Question Suppression, Problematology, Michel Meyer.

¹ E-mail: m.mohaymeni@basu.ac.ir